

# بررسی تطبیقی آموزه‌های اعتقادی و تربیتی سوره طه در تفسیر المیزان و فی ظلال القرآن<sup>۱</sup>

زینب طیبی<sup>۲</sup>

مریم محمدی<sup>۳</sup>

## چکیده

در آیات مختلف وحی، تجلی هدایتی قرآن کریم برترین هدایت در میان مکاتب، اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های گوناگون معرفی شده است. در این آیات به روشنی آمده است که برنامه هدایتی قرآن کریم جامع و بیانگر تمام نیازهای هدایتی بشر است. از آنجا که بسیاری از موانع و رهنمون‌های رشد و هدایت انسان در ابعاد مختلف حیات وی در این کتاب آسمانی انعکاس یافته است، شماری از تفاسیر قرن چهاردهم، واکاوی آموزه‌های هدایتی قرآن با محوریت تفسیر قرآن به قرآن را مهمترین راهبر استخراج رهنمودها و راهبردهای هدایتی قرآن در مسائل اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی حیات بشر قرار داده‌اند. از جمله‌ی این تفاسیر، المیزان فی تفسیر القرآن و فی ظلال القرآن است که به پویایی، فرازمانی و فرامکانی بودن آموزه‌های هدایتی این کتاب مقدس و تبیین اعجاز هدایتی آن توجه داشته‌اند. نظر به آن‌که در بیستمین سوره قرآن کریم، سخن از اساسی‌ترین مباحث اعتقادی یعنی مبدأ و معاد، نبوت و توجه به یاد خدا از بستر مثال‌های متعدد رفته است و یاری‌تعالی در سوره‌ی طه، فرازهای مختلف زندگی حضرت موسی علیه السلام را بازگو کرده است و درس‌های اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی و تربیتی این سوره ما را در پیشرفت زندگی و رسیدن به زندگی سعادت‌مندانه یاری می‌کند؛ در این پژوهش کوشش شده است با گردآوری اطلاعات از منابع

۱. تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۲۴ تاریخ پذیرش: ۹۷/۹/۱۸

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. [ztayyebi62@gmail.com](mailto:ztayyebi62@gmail.com)

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان قم. [mohammady12145@yahoo.com](mailto:mohammady12145@yahoo.com)

مکتوب کتابخانه‌ای و روش تحقیق تحلیلی - توصیفی، مهمترین آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی - تربیتی سوره طه از منظر علامه طباطبایی رحمته‌الله و سید قطب، روشن شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد تبیین توحید باری تعالی، اهداف ارسال انبیا، اهمیت و جایگاه معاد، هدایتگری معجزه‌ی جاوید پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اهداف تربیتی قصه موسی علیه‌السلام، عوامل اضلال و گمراهی بشر، نفی ترس و خشیت از غیر خدا، تحول فکری و معنوی انسان پس از ایمان به خدا، ضرورت یادآوری نعمت‌های الهی و راه‌های رسیدن به مقام رضای الهی، از جمله آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی - تربیتی سوره طه است که با گستردگی و عمق بیشتری در تفسیر المیزان نسبت به تفسیر فی ظلال القرآن آمده است. واژه‌های کلیدی: آموزه‌های اعتقادی، آموزه‌های تربیتی، سوره طه، «المیزان فی تفسیر القرآن»، «فی ظلال القرآن».

## مقدمه

قرآن کریم، کامل‌ترین کتاب انسان‌سازی و شایسته‌ترین نسخه شفابخشی است که از ناحیه خداوند متعال برای هدایت بشر و شکوفاسازی خرد و قدرت بخشیدن به اراده انسان برای وصول به کمال و سعادت دنیوی و اخروی وی نازل شده است. در این معجزه جاوید، ضمن احاطه و پوشش همه ابعاد و نیازمندی‌های هدایتی بشر، عوامل تعالی و انحطاط حیات دنیوی و اخروی انسان ترسیم شده است و در فرازهای متعدد، بر مهمترین هدف نزول قرآن، یعنی تربیت و هدایت انسان تأکید شده است؛ چراکه هدایت انسان به سوی استوارترین روش اخلاق و زندگی و بهترین آیین عبودیت و تعلیم و تربیت انسان در جهت رشد و کمال و سعادت دنیا و آخرت، هدف اساسی نزول این کتاب آسمانی است و شناساندن اسمای حُسنای الهی و توضیح و توجیه نقش اسماء و اوصاف خداوند متعال در نظام آفرینش و رشد و بالندگی انسان و تبیین عوامل تعالی و سعادت انسان و موجبات انحطاط و شقاوت وی از طریق تلاوت قرآن و تزکیه نفس در پرتو انس با قرآن و در نتیجه تربیت فرد و جامعه‌ی انسانی بر محور آموزه‌های هدایتی قرآن، روشن‌ترین طریق دستیابی به کمال و سعادت دنیوی و اخروی است. به این ترتیب، از آنجا که سیره نبوی منبع قابل ملاحظه‌ای برای مطالعه و تحقیق در اصول و مبانی مکتب هدایتی و تربیتی قرآن و چگونگی اجرای آن‌ها در عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان است، تفاسیر ماثور روایی یا اثری را می‌توان نخستین تفاسیری دانست که در حوزه تفسیر هدایتی و تربیتی به نگاش درآمده‌اند، تفاسیر عرفانی و اشاری نیز از آنجا که بیش از هر چیز بر تزکیه و نفس و تحکیم مبانی اخلاقی بر پایه کشف و شهود و سیر

و سلوک تأکید دارند، به نحوی در این حوزه قرار می‌گیرند. در سایر تفاسیر مانند تفسیر اشاری، تفسیر عرفانی و برخی از کتب آیات الاحکام و فقه القرآن نیز بیشتر به این آموزه‌های در ارتباط با احکام فرعی شرعی (عبادات و معاملات) پرداخته شده است. در قرن چهاردهم، برخی تفاسیر تربیتی و هدایتی به نحو قابل توجهی، به واکاوی آموزه‌های هدایتی و تربیتی آیات قرآن پرداخته‌اند که از جمله آن‌ها تفسیر گرانسنگ «المیزان فی تفسیر القرآن» با محوریت روش قرآن به قرآن و تفسیر «فی ظلال القرآن» با تمرکز بر مسایل اجتماعی است. هر دو تفسیر تلاوت و تدبیر در آیات وحی، توجه به سیاق آیات و روح کلی حاکم بر قرآن کریم را مهم‌ترین راهبرد استخراج آموزه‌های هدایتی قرآن کریم در مسایل اعتقادی، اخلاقی و تربیتی می‌دانند و به پویایی، فرازمانی و فرامکانی بودن رهنمون‌های این کتاب مقدس عنایت داشته و به روشنی به توصیف آموزه‌های این کتاب مقدس پرداخته‌اند. نظر به آن‌که در بیستمین سوره‌ی قرآن کریم، سخن از اساسی‌ترین مباحث به میان آمده و باری تعالی در سوره‌ی طه قسمت‌های مختلفی از داستان زندگی حضرت موسی علیه السلام را بازگو کرده است و این داستان، درس‌های اخلاقی و حکمت‌های فراوانی دربردارد، در این مقاله کوشش شده است با گردآوری اطلاعات از منابع مکتوب کتابخانه‌ای و روش تحقیق با رویکرد توصیفی، مهم‌ترین آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی-تربیتی سوره‌ی طه را از منظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه و سید قطب، فراروی تشنگان معارف ناب اسلام محمدی قرار گیرد.

## ۱. آموزه‌های هدایتی سوره طه در بُعد اعتقادی و مطالعات فقهی

مهمترین آموزه‌های هدایتی این سوره در بُعد اعتقادی، به شرح ذیل است.

### ۱-۱. تبیین توحید باری تعالی

توحید به معنای یکتادانستن خدا از اصلی‌ترین آموزه‌های اعتقادی در اسلام است (ر.ک. یحیی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۶؛ صافی، ۱۳۹۲، ص ۲۱). به اعتقاد مسلمانان، خداوند یگانه، خالق جهان است و شریک ندارد (کریمی، ۱۳۷۹، ص ۲۰-۱۹). ملاصدرا در کتاب تفسیر خود، هدف اصلی قرآن کریم را اثبات توحید خداوند دانسته است (ملاصدرا، ۱۳۶۶، ص ۵۴). آیات قرآن کریم به

تبیین موضوع توحید بارها اشاره کرده است؛ از جمله آیه‌ی شریفه‌ی «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي» (طه: ۱۴)؛ هیچ معبودی جز من نیست پس مرا عبادت کن. این آیه به روشنی به تبیین توحید باری تعالی پرداخته است و بر دو موضوع مهم اشاره دارد؛ نخست توحید و دوم اسماء الهی که نیکو و زیبا هستند. ذکر کلمه مبارک «الله» در ابتدای آیه، دلالت بر تقدم ذاتی وجود حق بر دیگر موارد و مظاهر می‌کند. این آیه بر یگانگی خداوند، نفی هرگونه اله به غیر از وجود حضرت حق و یادآوری کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تأکید می‌کند. در بخش دوم آیه برای خداوند، اسمای نیکو و مختلف لحاظ شده است تا به این موضوع اشاره داشته باشد که خداوند در عین حال که یگانه و احد و واحد است، اما اسمای او متکثر و متکرر هستند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۱۴۰). اهمیت موضوع از این لحاظ است که هرکس باید با اسمای الهی، انس و الفت گیرد تا به درک یگانگی خداوند نایل آید و ایمان به توحید را در خود تثبیت کند.

## ۱-۲. توحید ذاتی

توحید ذاتی بدین معناست که ذات خداوند یکتا و یگانه است، تعددپذیر نیست، مثل و مانند ندارد و در مرتبه وجودی او موجودی نیست (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۰). در تعریف توحید از دیدگاه علامه طباطبایی باید به دو نکته توجه داشت؛ نخست آن که یگانگی در ذات و ماهیت خداوند است که شامل نفی تعدد و تکثر وجودی حضرت اوست. این مبنا بیشتر برای نفی ثنویت و تثلیث رایج در دیگر ادیان مورد بحث قرار می‌گیرد. دوم آن که توحید بیشتر بر اساس نوع کارکرد وجودی و رویکرد الهی حضرت اوست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۱۲۴). علامه طباطبایی در این جا بیشتر به یگانگی خدا در نوع رفتار او توجه دارد و انسان چون در این گونه امور از حضرت حق، یگانگی محض می‌بیند، زبان به توحید او می‌گشاید و به توحید او شهادت می‌دهد.

در آیه‌ی ۱۴ سوره طه آمده است: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»؛ من خدای یکتایم، معبودی جز من نیست، عبادت من کن و برای یاد کردن من نماز به پا کن. تجلی توحید الهی را می‌توان در کلام حضرت حق مشاهده کرد که بعد از این که خود را «الله» معرفی می‌کند، توحید را با عبارت «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» یادآور می‌شود. در تفسیر فی



ظلال آمده است که این جمله اثبات الوهیت برای خدا است و «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» نفی الوهیت از هر کسی و هر چیزی جز خدا است. همچنین از ادامه آیه چنین استنباط می‌شود که عبادت مترتب بر الوهیت است (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۳۳). علامه نیز درباره‌ی جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَأَعْبُدْنِي» معتقد است که کلمه‌ی توحید از نظر عبارت و لفظ مترتب بر جمله «أَنَا اللَّهُ» شده است؛ چون وقتی خدای تعالی کسی باشد که هر چیزی از او آغاز شده و به وجود او قائم و منتهی است، پس دیگر جا ندارد که کسی جز برای او عبادت کند؛ پس اوست الله، معبود به حق و اله دیگری غیر از او نیست؛ از این رو امر به عبادت متفرع بر این حقیقت است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۴). به بیان دیگر در آیه دو موضوع توحید و عبودیت خداوند به همدیگر متصل شده و همراه با هم ذکر شده است.

### ۱-۳. توحید صفاتی

توحید صفاتی از جمله آموزه‌های اعتقادی مطرح شده در سوره طه است: «إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طه: ۹۸)؛ خدای شما فقط خدای یکتاست که جز او خدایی نیست و علم او به همه چیز می‌رسد. حضرت موسی عليه السلام خطاب به قوم خود می‌گوید خدای شما فقط خداوند یکتاست، خدایی که جز او پروردگاری وجود ندارد و علم او به همه‌ی هستی مسلط است. این سخنان حضرت موسی عليه السلام در واقع نفی بر خدای خودساخته‌ی سامری است که عامل گمراهی قوم او شده بود. در این آیه به دو صفت خدا اشاره شده است؛ توحید و علم الهی. این موضوع به روشنی در تفسیر المیزان بیان شده، ولی سید قطب در مورد این آیه نظری ارائه نکرده است. در المیزان آمده است:

«ظاهر چنین می‌نماید که این آیه تتمه کلام موسی عليه السلام خطاب به سامری و بنی اسرائیل باشد و با این جمله از کلام خود، خدای را در الوهیت یکتا دانسته، می‌فهماند که هیچ چیز نه گوساله و نه چیزی دیگر شریک او نیست، و این طرز سخن در چنین سیاقی لطیف‌ترین استدلال است، چون (در کوتاه‌ترین بیان) بر دو مسأله استدلال کرده است؛ یکی بر این که معبودی جز خدا نیست، به این دلیل که چون او الله است و دوم بر این که معبودی غیر خدا برای ایشان

نیست، به این دلیل که جز او معبودی نیست، چون الله است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۹۸).

#### ۱-۴. توحید عبادی

خضوع و تسلیم در مقابل قدرت برتر، از اصول تکوینی حاکم بر جهان دارای نظام علت و معلول است. معلول از علت تأثیر می پذیرد و مقهور و مستخر آن می شود. انسان نیز وقتی احساس کند منافعش با تسلیم و خضوع تأمین می شود، آن را می پذیرد (کوثری، ۱۳۹۶، ص ۹۹). موضوع عبادت با توجه به این که خداوند خود را معبود مطلق برمی شمارد، یکی از آموزه های اصلی آیه «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴)؛ همانا من خودم خدای یکتا هستم که هیچ معبودی جز من نیست، پس مرا عبادت کن و نماز را برای یاد من به پا دار، است. از آیه برمی آید که نماز در بین عبادات دیگر دارای جایگاه ویژه ای است. علامه می گوید آن چه از عبادات بسیار شایان ذکر است، نماز است و خدا امر می کند که نماز را بخوان تا (همیشه) به یاد من باشی، چراکه نماز کامل ترین شکل از اشکال عبادت و بهترین راه یاد خدا است. ذکر خصوص نماز در جمله «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»، با توجه به آن که در جمله ی قبل «فاعبدنی»، عبادت را به طور عموم ذکر کرده بود، بدین جهت است که هم اهمیت نماز را برساند و هم بفهماند که نماز از هر عملی که خضوع عبودیت را ممثل کند، بهتر است (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۴۰). سید قطب نیز آورده است:

«نماز کامل ترین شکل از اشکال عبادت و همچنین کامل ترین وسیله از وسایل ذکر و یاد خدا است؛ چراکه نماز مختص به این هدف است و از همه شرایط و ظروف دیگر می پردازد و جان در آن تنها برای این هدف آماده می شود، و خود را جمع و جور فقط برای ارتباط با خدا می سازد» (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۳۳).

#### ۱-۵. اثبات ربوبیت باری تعالی

حضرت موسی علیه السلام در جواب به پرسش فرعون که گفت: پروردگار شما کیست؟ در آیه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)، گفت: پروردگار ما همان است که خلقت هر چیزی را به آن داد و سپس هدایتش کرد، به معرفی خدای خود می پردازد و می گوید خدای

ما آن وجود مقدّسی است که به همه چیز هستی وجود داده و سپس با توجه به کم و کیف خلقت آن چیزها، آنان را هدایت و رهنمون کرده است. در حقیقت حضرت موسی علیه السلام با این جواب، فرعون را بخشی از مخلوقات خدا معرفی می‌کند که اکنون پیامبرانش را برای هدایت او معرفی کرده و به نزد او فرستاده است. به بیانی دیگر از لحاظ فلسفه محتوایی کلام باید گفت که جواب حضرت موسی علیه السلام به پرسش فرعون، مناسب‌ترین و دقیق‌ترین پاسخ بوده است. علامه، آیه مذکور را مشتمل بر برهان ربوبیت الهی می‌داند؛ چون خلقت موجودات و ایجاد آن‌ها فرع بر این است که مالک وجود آن‌ها خدا باشد، موجودات به «وجود» قائمند و خدا مالک تدبیر آن‌ها است (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۲۳۳). سید قطب هم اشاره می‌کند که این صفتی که قرآن از زبان حضرت موسی علیه السلام آن را روایت می‌کند، کامل‌ترین آثار الوهیت آفریدگار هستی بخش جهان و اداره‌کننده آن را خلاصه می‌کند (قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۳۳۸).

#### ۱-۶. اهمّیت اعتقاد به یگانگی باری تعالی

در آیه ی «فَلَمَّا آتَاهَا نُودِي يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طَوًى» (طه: ۱۱ و ۱۲)؛ و چون به آتش رسید ندا داده شد که ای موسی! من خود پروردگار توام کفش‌های خود را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس طوی هستی، خداوند همراه با معرفی خود به حضرت موسی علیه السلام با ذکر قید بی تردید که قید تأکید است به یگانگی خود اشاره می‌کند. بیان این موضوع در بخش آغازین کلام خداوند با موسی علیه السلام دلالت بر اهمّیت موضوع توحید دارد. این اهمّیت هم در ذات وجود الهی است و هم در ذات امر نبوت. تأکید خداوند در آیه برای این است که هیچ‌گونه شک و تردیدی در ذهن و زبان موسی علیه السلام وجود نداشته باشد. علامه می‌نویسد:

«و این حال، حال هر نبی و پیامبر است، در اولین وحیی که به او می‌شود، و نبوت و رسالت او را به او اعلام می‌دارد، هیچ شک و ریبی نمی‌کند، در این که صاحب این وحی خدای سبحان است، و در درک این معنا هیچ احتیاجی به اعمال نظر، یا درخواست دلیل، یا اقامه حجتی نیست، زیرا اگر محتاج به یکی از آن‌ها شود باز هم یقین پیدا نمی‌کند که راستی پیامبر شده است، چون ممکن است اطمینانی که به دست آورده اثر و خاصیت دلیل و استفاده قوه تعقل از



آن دلیل باشد، نه تلقی از غیب بدون واسطه» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۳۸).  
این مهم در تفسیر المیزان به روشنی آمده است و سید قطب نیز اشاره می‌کند که آن چه وحی  
می‌شود در سه چیز مربوط به هم خلاصه می‌شود: اعتقاد به وحدانیت، توجه به عبادت و ایمان  
به قیامت. این‌ها پایه‌های بنیادین رسالت هستند (قطب، ۱۴۲۵، ص ۲۳۳).

#### ۱-۷. رسالت نجات بخشی انبیا

نبوت یا پیامبری گزینشی الهی بر پایه آیات وحی است که خداوند، معارف الهی را بر  
بنده برگزیده اش وحی می‌کند تا اخلاق و کردار بندگان را در مسیر کمال و سعادت، رهبری و  
هدایت کند (پرچم، ۱۳۷۸، ص ۱۱۲). نبوت و مشتقات آن در زبان عربی در چند معنا به کار رفته  
است؛ خبردهنده (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۱۶۲)، مکان مرتفع (طریحی، ۱۴۰۸، ص ۴۰۵)، خروج از  
مکان (فیومی، ۱۴۱۴، ص ۵۹۱) و صدای مخفی (جوهری، ۱۹۹۰، ص ۷۴). در کتب کلامی از مباحث  
نبوت در دو بخش عمده؛ نبوت خاصه و نبوت عامه بحث می‌شود. منظور از نبوت عامه  
مجموعه مباحث درباره اصل نبوت همچون ضرورت بعثت انبیاء، عصمت و معجزه است  
(ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲) و مراد از نبوت خاصه هم مسایلی است که درباره نبوت یک فرد خاص  
مطرح می‌شود؛ از جمله دلایل پیامبری یک شخص خاص و معجزات او (مطهری، ۱۳۶۸) که  
در سوره طه مباحث مربوط به حضرت موسی علیه السلام آمده است.

در آیه ی ﴿إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ النَّارِ  
هُدًى﴾ (طه: ۱۰): آن دم که آتشی دید، و به اهل خود گفت: بمانید که من آتش می‌بینم شاید  
شعله‌ای از آن برایتان بیاورم یا به وسیله آتش راه را پیدا کنم پیرامون آن کسی را ببینم که راه را  
وارد است، مبنای کلام خداوند آن است که حضرت موسی علیه السلام به عنوان کسی که قرار است  
پیامبر شود، هدایت‌کننده برای دیگران است. ذکر آتش و امید موسی علیه السلام به راهنمایی گرفتن  
از آن، با توجه به رسم بادیه نشینان که از آتش برای راهنمایی گم شدگان در شب‌های بیابان  
استفاده می‌کردند، مؤید همین امر است. در تفسیر المیزان آمده است:

«مکث به معنای (لبث) است و (آنست) از ایناس، به معنای دیدن و یا یافتن  
چیزی است که در اصل از انس گرفته شده که ضد نفرت است و به همین  
جهت در معنای ایناس گفته‌اند: دیدن چیزی است که با آن انس بگیرند که



قهرآ دیدن چنین چیزی دیدنی است قوی. و کلمه (قبس) - با دو فتحه - به معنای شعله است که به وسیله نوک چوب یا مانند آن، از آتشی دیگر گرفته شود و کلمه (هدی) مصدر به معنای اسم فاعل است و یا مضاف الیه است برای مضاف حذف شده و تقدیرش (ذاهدایه) بوده و در هر حال، مراد کسی است که هدایت به وجود او قائم باشد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۱۳۷).

علامه طباطبایی معتقد است که منظور آیه، هدایت‌گری و راهنما بودن موسی علیه السلام است که این دلالت می‌تواند دلالت عام نسبت به همه پیامبران باشد. در واقع هدایت‌گری به گونه‌ای غیر مستقیم در آیه به موسی علیه السلام نسبت داده شده است. نوع روایت و ساختار روایی آیه نیز این مفهوم را به ذهن متبادر می‌کند. در تفسیر فی ظلال نیز با توجه خاص به این موضوع اشاره شده است:

«پس بیابان‌نشینان طبق آداب و رسومی که دارند، بر بلندی‌های زمین آتش می‌افروزند تا مسافر بیابانی آن را از دور ببیند و در بیابان سرگشته نشود و آتش راهنمای او در مسیر راه باشد یا بیاید از پذیرایی و مهمانی بهره‌مند شود و کسی را بیابد که راه را بدو نشان دهد» (قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۳۳).

در واقع سید قطب تصریح می‌کند که هدف موسی علیه السلام از تمام این قضایا آن است که راهنما و هدایت‌گر اهل خانواده و همراهان خود در آن شب تاریک باشد که راه را گم کرده‌اند.

#### ۸-۱. برگزیدگی حضرت موسی علیه السلام به رسالت

آیات ۱۱ و ۱۲ سوره طه، در حقیقت آغاز نزول وحی از سوی خداوند به حضرت موسی علیه السلام است. «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ. فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (طه: ۱۱-۱۲): و چون به آتش رسید ندا داده شد که ای موسی! من خود پروردگار توام کفش‌های خود را بیرون آر که تو در سرزمین مقدس طوی هستی. خداوند به واسطه آتشی که برافروخته شده بود، حضرت موسی علیه السلام را مورد خطاب قرار می‌دهد و خود را خدای او معرفی می‌کند. سپس مقدس بودن سرزمین طوی در طور را به او با امر به درآوردن کفش از پاهایش، یادآوری می‌کند. موضوعی که در آیات فوق اهمیت دارد، نخست نوع معرفی خداوند است که در آن اشاره به

یگانگی و توحید خود کرده و دوم مقدس بودن منطقه طوی از سرزمین طور بواسطه نزول وحی در آن است. علاوه بر این قید بدون شک قبل از ذکر وحدانیت و یگانگی خداوند نوعی تصریح و تأکید را به ذهن متذکر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۱۳۸).

ذکر مطلب با همین فعل مجهول منبع و منشأ، جهت و رویکرد و شکل و چگونگی ندا را مشخص نمی‌کند و نمی‌توان گفت موسی علیه السلام چگونه وحی را شنیده و دریافت کرده است. موسی علیه السلام به شکلی نامعلوم ندا داده شد و به شکلی نامعلوم دریافت داشته است. این وحی الهی است که به وقوع آن ایمان داریم و از چگونگی آن نمی‌پرسیم؛ زیرا چگونگی آن در فراسوی اسباب و ابزار درک و فهم انسان قرار دارد (قطب، ۱۴۲۵).

آیه ی «وَ اَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ» (طه: ۱۳)؛ من تو را برگزیده‌ام به آن چه بر تو وحی می‌شود گوش فرا دار، نیز دلالت دیگری بر مبعوث شدن موسی علیه السلام به مقام نبوت دارد. خداوند در آیه به تصریح این بعثت را اعلام می‌کند. علاوه بر این در بخش دوم و پایانی آیه نیز نکته مهمی وجود دارد و آن اشاره خداوند به این است که آن چه که الان بر تو ابلاغ می‌شود، چیزی جز وحی و کلام خداوند نیست، از این رو با دقت و با تمام وجود به این کلام مقدس گوش بسیار توجه کن، این تصریح در حقیقت برای این است تا تمام وجود موسی علیه السلام در اختیار قدرت و جبروت و حیانی حضرت حق قرار بگیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۱۳۹). سید قطب اعتقاد به وحدانیت خداوند، توجه به عبادت و ایمان به قیامت را پایه‌های بنیادین رسالت می‌داند (قطب، ۱۴۲۵، ص ۲۳۳۱).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

#### ۹-۱. تکلم خدا با حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام در میان پیامبران به «کلیم الله» ملقب است و سخن گفتن خداوند با پیامبران از اقسام «وحی» است. وحی و ماهیت آن در میان متفکران اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد و همیشه این سخن در میان بوده که منشأ و ریشه اصلی سخنان و کلماتی که بر زبان پیامبر به عنوان وحی جاری می‌شود از کجاست؟ آیا پیامبر دخل و تصرفی هم در آن چه از طرف خدا به او می‌رسیده، انجام می‌داده یا این که عین سخن خدا را منتقل می‌کرده است؟ با توجه به این که حضرت حق از هرگونه تجسم و اوصاف نقصانی مخلوقات مبرا است، سخن گفتن

او چگونه قابل تصور است؟ خداوند متعال در ندا دادن موسی علیه السلام، این یگانگی الوهیت را با اثبات مؤکد مؤید می‌سازد: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» (طه: ۱۴). اولی اثبات الوهیت برای خدا و دومی نفی الوهیت از هرکس و هرچیز جز خدا است؛ یعنی عبادت مترتب بر الوهیت است. درباره‌ی قیامت، یزدان سبحان می‌فرماید: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ» (طه: ۱۵)؛ رستاخیز به طور قطع خواهد آمد. این مرحله نخستین ندای آسمانی است که همه جنبه‌ها و گوشه‌های هستی با آن هم‌آوا می‌شود و یزدان سبحان، اصول و ارکان توحید را به بنده برگزیده خود می‌رساند. قطعاً موسی علیه السلام باید خود و آن چه را که برای آن آمده است را فراموش کرده باشد تا آن صدای آسمانی را بپاید و بدان گوش جان بسپارد. در آن حال و احوال ناگهان پرسشی از او می‌شود، پرسشی که نیازی به پاسخی ندارد: «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى» (طه: ۱۷)؛ ای موسی! در دست راست تو چیست؟ (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۳۳۲)

گفتگو میان خداوند و حضرت موسی علیه السلام ادامه پیدا می‌کند و خداوند متعال معجزاتی را به موسی علیه السلام عنایت می‌فرماید و بعد از تمهید این مقدمات، خداوند موسی علیه السلام را مأمور به هدایت فرعون می‌کند: «ادْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ» (طه: ۲۴)؛ خطاب شد ای موسی با این دو معجزه روشن برو به طرف فرعون که او طغیان در کفر و شرک و ظلم کرده است و او را دعوت به سوی خدای یگانه کن و بگو من آن هستم که تو می‌شناسی و اینک برای نجات بنی اسرائیل به مصر آمده‌ام تا آن‌ها را به سوی کنعان ببرم. موسی از وادی ایمن سرازیر شد و در اندیشه انجام وظیفه بود که عرض کرد: «رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (قصص: ۲۳)؛ پروردگارا من از آن‌ها یک نفر را کشته‌ام، بیم آن دارم که مرا به قصاص آن بکشند خطاب آمد، ای موسی، بیم به خود راه مده خون خواهان قانون مقتول همه در گذشته‌اند، اکنون کسی زنده نیست که از تو طلب خونی کند. حضرت موسی علیه السلام بعد از اطمینان از این فرموده‌ی خداوند با توجه به سختی کاری که به عهده‌اش قرار داده شده بود، درخواست‌هایی را بیان کرد: «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي، وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي. هَازُونَ أَحْيَى. أَشْدُّ بِهِ أْزْرِي» (طه: ۳۱-۲۵)؛ پروردگارا، سینه مرا موسع گردان و شرح صدری عنایت کن تا بتواند اسرار تو باشد و کار مرا در این وظیفه آسان کن تا در مشکلات و حوادث نیفتم، گرفتگی و عقده زبان مرا بگشا تا مقالات و سخنان مرا مردم خوب بفهمند و



بگروند و برادرم هارون را که از خاندان من و در عقیده اهل بیت با من دارد، وزیر من قرار ده و پشت مرا به او قوت بخش تا به فصاحت او بتوانم رسالت را خوب تبلیغ کنم. خطاب شد: **﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾** (طه: ۳۶): آنچه خواستی به تو ارزانی داشتیم. به این صورت رسالت اصلی حضرت موسی علیه السلام بعد از آن شروع شد.

باید توجه کرد که معنی آیات گفته شده این نیست که خدا با حضرت موسی علیه السلام با چشم و گوش ظاهری سخن گفته، بلکه جلب توجه موسی علیه السلام به تجلی نور مجرد حق بود که ایشان هم با همه نیروی روانی عشق بیهوش افتاد و خداوند خلق صوت و نور کرد تا قدرت خود را به موسی علیه السلام و پیروانش بیاموزد، نه آن که درخت سخن گفته باشد (حسینی اصفهانی، ۱۳۶۰، ص ۵۳۴). پس وحی در پس حجاب و یا به وسیله تکلیم اشیا منافات ندارد با این که وحی هم مانند سایر افعال خدا بدون واسطه نیست. در واقع امر دایر مدار توجه مخاطبی است که کلام را تلقی می‌کند، اگر مخاطب متوجه آن واسطه‌ای که حامل کلام خدا است بشود و آن واسطه میان او و خدا حاجب باشد، در این صورت آن کلام همان رسالتی است که مثلاً فرشته‌ای می‌آورد و وحی آن فرشته است (دیگر به چنین چیزی گفته نمی‌شود فلانی با خدا یا خدا با فلانی تکلم کرد)، اما اگر مخاطب متوجه خود خدای تعالی باشد، وحی مستقیم خواهد بود (در این صورت صحیح است گفته شود خدا با فلانی سخن گفت) هرچند که در واقع حامل کلام خدا فرشته‌ای باشد، ولی چون وی متوجه واسطه نشده، وحی مستقیم است؛ شاهد این معنا آیه‌ای است که خطاب به موسی علیه السلام می‌فرماید: **﴿فَاَسْمِعْ لِمَا يُوحَى﴾** (طه: ۱۳)؛ گوش کن به آن چه وحی می‌شود، که عین ندا از جانب طور را وحی هم خوانده و در موارد دیگر کلامش اثبات حجاب هم نموده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۱۳۸).

#### ۱-۱۰. اهمیت و جایگاه معاد

«معاد» از ماده «عود» به معنی برگشتن است (راغب اصفهانی: ذیل ماده عود). مسأله معاد، ابتدایش مرگ و سپس قبر و برزخ و قیامت کبری و پایانش بهشت یا جهنم است که با حواس ظاهری درک نمی‌شود، هرچند اصل معاد با دلایل عقلی قابل اثبات است. اما محال است کسی به تنهایی با خبر شود پس از مرگ چه اتفاقاتی رخ می‌دهد. شناخت این امر غیر از وحی

راه دیگری ندارد؛ زیرا هرکس در هر عالم و مقامی است، ادراکش از حدود آن عالم تجاوز نخواهد کرد (دستغیب، ۱۳۹۵، ص ۸).

در آیه ۵۵ سوره طه آمده است: «مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى»؛ ما شما را از زمین آفریدیم و بدان بازتان می گردانیم و بار دیگر از آن بیرونتان می کشیم. در قرآن کریم، بارها به موضوع رستاخیز و معاد تأکید شده است. انسان آفریده از زمین است. همگی عناصر وجودی او از زمین نشأت می گیرد. از کشت و زرع آن می خورد، از آب آن می آشامد، از هوا تنفس می کند. همچنین وقتی لاشه ای شد، دوباره به زمین باز می گردد و زمانی که جسم او فرسوده می شود، با خاک زمین مخلوط می شود. یادآوری زمین در اینجا مناسبتی در صحنه ی گفت و گو با فرعون سرکش و خود بزرگ بین دارد که خود تا مقام ربوبیت بالا می کشید؛ در حالی که از زمین بود و به همین زمین بر می گشت (قطب، ۱۴۲۵) علامه بیان می کند که ضمیر در «منها» و آن دوتای دیگر به کلمه «ارض» بر می گردد و آیه ی شریفه ابتدای خلقت آدمی را از زمین و سپس اعاده ی او را در زمین و جزئی از زمین بودن انسان و در آخر بیرون شدنش را برای بازگشت به سوی خدا از زمین می داند. پس در زمین یک دوره کامل از هدایت بشر صورت می گیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۱۳۸).

#### ۱-۱۱. فلسفه قیامت

بر اساس آیه ۱۵ سوره طه: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُتْجَزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ»؛ قیامت آمدنی است، می خواهم آن را پنهان کنم تا هرکس در مقابل کوششی که می کند سزا ببیند، علت اصلی وجود قیامت آن است که انسان ها با توجه به اعمالی که در این دنیا انجام می دهند، در آن دنیا از سوی خداوند پاداش یا کیفر ببینند. عبارت «لِيُتْجَزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ» یعنی بندگان به میزان سعی و تلاشی که می کنند پاداش و جزا می بینند. سید قطب می گوید: چون آنان نمی دانند که قیامت چه وقت می آید، پیوسته خود را می پایند از گناه برحذرند و آمادگی و بیدارباش همیشگی را خواهند داشت. این هم نصیب کسی می شود که فطرت او سالم مانده باشد و از راه راست منحرف نشده باشد. ولی کسی که فطرت او تباهی گرفته است و به راه هوا و هوس خود افتاده است، قطعاً سقوط می کند و فرو می افتد و فرجام او هلاک و نابودی

است (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۳۳۱). در همین راستا علامه طباطبایی درباره‌ی عبارت «اکاد اخفیها» در آیه مورد بحث می‌آورد:

«ممکن هم هست معنای جمله (نزدیک است پنهانش بدارم) این باشد که نزدیک است از آن خبر ندهم، تا مخلصین از غیر مخلصین جدا شده و شناخته شوند، چون بیشتر مردم خدا را به امید ثواب و ترس از عقاب عبادت می‌کنند، و یا از نافرمانیش خودداری می‌نمایند، در حالی که درست‌ترین عمل آن عملی است که تنها برای رضای خدا انجام شود، نه به طمع بهشت و ترس از جهنم، و با پنهان داشتن روز قیامت این تمیز به خوبی صورت می‌گیرد، و معلوم می‌شود چه کسی خدای را به حقیقت بندگی می‌کند، و چه کسی در پی بازرگانی خویش است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۴۲).

این تعبیر و تفاسیر دلالت بر آن دارد که پنهان بودن زمان وقوع قیامت عاماً و تماماً به جزای خوب و بد اعمال بندگان خدا در این دنیا ارتباط دارد و بدان خاطر است که انسان‌ها در این دنیا فرصت آن را داشته باشند تا بر اساس شاخصی به نام قیامت رفتارهای خود را منزه و مهذب کنند.

#### ۱۲-۱. بهشت پاداش مومنان

درباره‌ی پاداش مومنان در سوره طه آمده است: «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ» (طه: ۷۵)؛ هرکه مؤمن به پیشگاه او رود و کار شایسته کرده باشد، آنان مرتبت‌های بلند دارند. نتیجه این آیه به عنوان یک آموزه هدایتی آن است که ایمان به همان اندازه که نداشتنش باعث عذاب و شکنجه اخروی خواهد بود، داشتنش نیز موجب پاداش الهی است که کم و کیف آن در عبارات بعدی سوره مشخص می‌شود. در المیزان آمده است که وعده خدا به ایشان - همان‌طور که قبلاً گفته بود - آن است که از مقربانان می‌کنم و اجرانان می‌دهم: «قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُتَّقِينَ» (اعراف: ۱۱۳)؛ ایشان هم در پاسخ گفتند: «مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ». اشاره با کلمه «اولئک» به منظور تعظیم شأن چنین کسانی بوده و منظور از «درجات عالی و بلند»، مقابله با وعده‌ای است که فرعون داده بود که شما را از مقربین قرار می‌دهیم و در جمله «جَنَاتٍ



عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى ﴿طه: ۷۶﴾ با وعده ای که فرعون به اجر داده بود، مقابله کردند و پاسخ دادند.

خداوند در آیه ۷۶ طه نوع پاداشی را که در آیه قبلی بدان اشاره کرده است را معلوم می‌کند. «جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى»؛ بهشت‌های جاوید که در آن جوی‌ها روان است و جاودانه درآیند. این پاداش کسی است که پاک‌خویی کرده باشد. توضیح آیه بر این مبناست که بهشت پاداش کسانی است که با اعمال صالح، خود را پاک نگه داشته‌اند. در واقع انسان‌هایی که با ایمان به خدا به تزکیه و تهذیب نفس پرداخته‌اند، شایسته پاداش الهی یعنی بهشت هستند. مناسبت زیبایی که در معرفی بهشت الهی در این آیه مشاهده می‌شود، در واقع نوعی مقابله با فضای شکنجه و تهدید فرعون نسبت به جادوگرانی است که به خدا ایمان آورده‌اند. در مقابل مناسبت ذکر دوزخ و شکنجه‌ای که در آن است برای مقابله با شکنجه و تهدید فرعون بیان شده تا مقایسه‌ای بین رفتار خدای یگانه با رفتار خدای ساختگی و بشری یعنی فرعون در آیه صورت گرفته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۸۴). سید قطب نیز معتقد است از آن‌جا که فرعون جادوگران مؤمن را به عذاب سخت‌تر تهدید می‌کرد، در این‌جا شکلی از کسی به تصویر آمده است که بزهکارانه به پیش‌پروردگارش می‌آید و او دارای عذاب سخت‌تری خواهد بود (قطب، ۱۴۲۵).

### ۱۳-۱. احوال مجرمان

قوانین و دستورات الهی در قرآن کریم، راه رسیدن انسان‌ها به سعادت دنیوی و اخروی است، اما عوامل گوناگونی در این راه، مانع شده و از سعادت‌مند شدن انسان جلوگیری کرده و ایشان را در گروه مجرمان قرار می‌دهد. خداوند در آیات گوناگون از سرنوشت مجرمان و گنهکاران در روز قیامت خبر می‌دهد: «سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عَذَابٌ شَدِيدٌ مِمَّا كَانُوا يَمْكُرُونَ» (انعام: ۱۲۴)؛ به زودی کسانی که مرتکب گناه شدند و مردم را از راه حق منحرف ساختند، در مقابل مکر و فریب و نیرنگی که می‌کردند، گرفتار حقارت در پیشگاه خدا و عذاب شدید خواهند شد» و تمامی گناهان و نافرمانی‌های گنهکاران، ثبت و ضبط می‌شود و آن‌ها توانایی انکار و فرار کردن از عواقب و جزای آن‌ها را ندارند.

همچنین خداوند می فرماید: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا» (طه: ۱۰۲)؛ روزی که در صور دمیده شود و در آن روز گناهکاران را کور محشور کنی. کلمه «زرق» جمع «أزرق» است که به معنای کبود است و آیه ی «وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِّيًّا» (اسراء: ۹۷)؛ و روز قیامت، آن ها را بر صورت هایشان محشور می کنیم، در حالی که نابینا و گنگ و کزند. بنابراین آن روز که قیامت برپا می شود مجرمان در نومیدی و غم و اندوه فرو می روند. بدیهی است اگر چیزی که انسان از آن ناامید می شود امری ضروری نباشد، نومیدیش مهم نیست، اما غم و اندوه نشان می دهد که در این موارد از یک امر ضروری نومید شده است، چرا که نه ایمان و عمل صالحی با خود به عرصه محشر آورده اند، نه یار و یاور دارند و نه امکان بازگشت به دنیا و جبران گذشته وجود دارد (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۴۰).

هرگاه به شیپور گردهمایی محشر دمیده شد، گناهکاران با چهره های کبودی که گرد غم و اندوه به آن نشسته و سیاه شده است، جمع آوری می شوند. ایشان از ترس بیمی که در میدان محشر خیمه زده است، آهسته بچ بچ می کنند و از هراس صدای خود را بلند نمی کنند (قطب، ۱۴۲۵).

#### ۱-۱۴. تجسم اعمال در قیامت

از قرآن کریم و اخبار و روایات پیشوایان دینی چنین استنباط می شود که نه تنها انسان باقی و جاوید است، اعمال و آثار او نیز ضبط و نگه داری می شود و از بین نمی رود. انسان در قیامت تمام اعمال و آثار گذشته خود را مصور و مجسم می بیند. اعمال و آثار خوب بسیار زیبا تجسم می یابند و به صورت کانون لذت و بهجت در می آیند، اما آثار بد انسان بسیار زشت و وحشت زا هستند و به صورت درد، رنج و عذاب در می آیند. آیات سوره طه اشاره به تجسم اعمال دارند: «مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا. خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا» (طه: ۱۰۱-۱۰۰)؛ و هرکس از آن روی گرداند روز رستاخیز بارگناهی می برد، در گناهشان جاودانند و بارشان روز رستاخیز چه بد است. خداوند در آیه اول، گناه را از آن جهت که قائم به گناهکار است، تشبیه به ثقلی کرده که آدمی به دوش خود می کشد، آن وقت به طور استعاره همان گناه را وزر و سنگینی نامیده است. در آیه دوم، مراد از «خالد بودنشان در وزر» خلودشان در کیفر آن است. سید قطب در اینجا تفسیر خاصی ارائه نکرده است، ولی علامه معتقد است این آیه از

روشن‌ترین آیات قرآنی است که بر تجسّم اعمال و جاودانه بودن آن‌ها در آخرت دلالت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۲۰۹). بنابراین مجازات آخرت، تجسّم یافته عمل است. نعیم و عذاب آن‌جا همین اعمال نیک و بد است که وقتی پرده کنار رود، تجسّم و تمثّل پیدا می‌کند.

## ۲. آموزه‌های هدایتی سوره طه در بُعد اخلاقی-تربیتی

برخی از مهمترین آموزه‌های تربیتی- اخلاقی سوره طه که در تفاسیر المیزان و فی ظلال القرآن به روشنی آمده است، به شرح ذیل است.

### ۲-۱. اهداف تربیتی داستان حضرت موسی علیه السلام

حق سبحانه بعد از بیان آیات انزال قرآن کریم و ذکر صفات کمالیه جهت تکریم و تعظیم نبوت، پیغمبر صلی الله علیه و آله را به تفقه در قصه حضرت موسی علیه السلام امر کرده است تا در تحمل تکالیف رسالت و صبر بر سختی‌ها و شداید به ایشان متأسی شود. در این سوره آمده است: «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (طه: ۹)؛ و آیا خبر موسی بن عمران به تو آمده است (کاشانی، ۱۳۵۱، ص ۴۴۶). سرگذشت حضرت موسی علیه السلام، پیامبر بزرگ خدا در بیش از هشتاد آیه از سوره طه بیان می‌شود تا دل‌داری و تسلی خاطر باشد برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان که در مکه، سخت از سوی دشمنان در فشار بودند. در تفسیر فی ظلال القرآن به آیه ۹ سوره طه با دقت بیشتری توجه شده است. سید قطب با نگاهی ظریف به ماهیت این آیه اشاره می‌کند:

«آن‌گاه خدا سرگذشت موسی علیه السلام را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله خود روایت می‌فرماید، به عنوان انسان نمونه‌ای که از میان برگزیدگان مورد رعایت خدا است، برگزیدگانی که برای حمل دعوت او انتخاب می‌گردند. داستان موسی علیه السلام بیش از همه داستان‌ها در قرآن آمده است و در حلقه‌هایی ذکر شده است که با موضوع سوره‌ای که در آن و در فضا و در سایه روشن آن عرضه می‌شود مناسبت دارد» (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۳۲۹).

درحقیقت اخبار پیامبران در قرآن و اخبار و سیره موسی علیه السلام در سوره طه برای توضیح این نکته آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مورد ارشاد و راهنمایی قرار دهد. بر همین اساس است که



دانستن و خواندن و تعقیب اخبار پیامبران از اهمّیت خاصی برخوردار است. علامه معتقد است استفهام در این آیه برای تقریر است و مقصود از حدیث داستان است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۳۷). همه این موارد دلالت معنایی مهمی دارد بر این موضوع که اخبار پیامبران در قرآن دارای اهمّیت ویژه‌ای است.

## ۲.۲. اهمّیت و ضرورت تربیت الهی

از راه‌های تشخیص میزان موفقیت هر مکتب، شخصیت تربیت‌شدگان آن مکتب است. این نقش زمانی برجسته‌تر می‌شود که موقعیت فرهنگی و تربیتی افراد پیش از ظهور آن مکتب در نظر گرفته شود. با مطالعه و شناخت زندگی تربیت‌یافتگان مکتب اسلام می‌توان به جلوه‌هایی از آموزه‌های هدایتی قرآن کریم دست یافت و تجسّم آن را در نمونه‌های عملی مشاهده کرد (کوثری، ۱۳۹۶، ص ۳۷۳).

یکی از آموزه‌های قابل توجه در سوره طه، تربیت الهی است: «أَنْ أَقْدَفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْدَفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوُّهُ وَ عَدُوُّ لَهُ وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي وَ لِيُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي» (طه: ۳۹)؛ که او را در صندوق بگذار و صندوق را به دریا بیفکن، تا دریا به ساحلش اندازد، و دشمن من و دشمن او بگیرد او را و از جانب خویش محبوبیتی بر تو افکنم تا زیر نظر من تربیت شوی. خداوند تأکید می‌کند که اراده من آن است که موسی عليه السلام تحت تربیت من بزرگ شود. برای پیامبران و انسان‌های خاص که اولیا الله هستند این تربیت، امری ضروری و مهم است. در تفسیر فی ظلال القرآن این نوع تربیت به نوعی منزلت و مقام تعبیر شده است و حرمت دارد؛ این که انسانی در لحظه‌ای به عنایت خدا دسترسی پیدا کند، پس کسی که تحت نظارت خدا ساخته و پرداخته می‌شود، باید به چه عنایتی رسیده باشد؟! به سبب همین عنایت بود که موسی عليه السلام توانست آن عنصر آسمانی را دریافت کند (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۳۳۵). در واقع خداوند عده‌ای خاص را مورد تربیت الهی خود قرار نمی‌دهد، بلکه هر انسانی که به درک درستی از خداشناسی و انجام رسالت انسانی خود دست یابد، به این مقام و مرتبت دست پیدا می‌کند. حضرت موسی عليه السلام برای انجام رسالت نبوی خود به این تربیت آراسته می‌شود و خدا خود تربیت او را برای مبارزه با فرعون به دست می‌گیرد. علامه طباطبایی نیز معتقد است

که این اراده خداوند است که باید موسی علیه السلام در آغوش مادرش تربیتی الهی و ملکوتی داشته باشد و محتوای در تقدیر گرفته شده آیه را چنین توضیح می دهد: «ما محبت را بر تو افکندیم برای اموری چنین و چنان و برای این که فرعون زیر نظر من به تو احسان کند، زیرا من با تو و مراقب حال تو هستم و به خاطر آن مزید عنایت و شفقتی که به تو دارم از تو غافل نمی شوم» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۵۱).

### ۲-۳. نقش معادباوری در تربیت انسان

خداوند درباره ی نقش معادباوری در تربیت انسان در سوره طه فرموده است: ﴿مِمَّنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِمَّنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾ (طه: ۵۵)؛ ما شما را از زمین آفریدیم و بدان بازتان می گردانیم و بار دیگر از آن بیرونتان می کشیم. در این آیه تذکر زیبایی به انسان داده می شود که بر خاکی بودن او دلالت دارد. خاک در قرآن کریم، معنا و مفهومی مساوی با تواضع و فروتنی دارد؛ لذا در آیه اشاره به آن دارد که انسان نباید مانند فرعون تکبر بورزد. تفسیر فی ظلال القرآن در این باره بیان می کند:

«انسان آفریده ای از ماده همین زمین است. همگی عناصر بدن انسان به طور خلاصه از عناصر زمین است. از کشت و زرع آن می خورد. از آب آن می آشامد. از هوای آن می مکد و تنفس می کند. انسان فرزند زمین و زمین گهواره اوست. انسان وقتی که لاشه ای شد دوباره به زمین برمی گردد و زمین او را در خود می پیچد. و زمانی که استخوان های پوسیده و فرسوده ای می شود با خاک زمین مخلوط می شود، و بعدها گازی می شود و آمیزه هوای آن می شود. از همین زمین دوباره به زندگی برگردانده می شود، بدانگونه که قبلاً در پیدایش نخستین از زمین ساخته و پرداخته و زنده شده است و حیات به پیکره او دمیده است» (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۳۳۹).

در واقع سید قطب معتقد است که روحیه و رفتار انسان باید مانند خاک همراه با خاکساری باشد، در غیر این صورت نمی تواند به منزلت های بلند معنوی دست یابد. در تفسیر المیزان، توجه به این موضوع از سیاقی دیگر است. علامه معتقد است: «آیه شریفه ابتدای خلقت آدمی

را از زمین و سپس اعاده او را در زمین و جزیی از زمین و در آخر بیرون شدنش را برای بازگشت به سوی خدا از زمین می‌داند، پس در زمین یک دوره کامل از هدایت بشر صورت می‌گیرد» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۷۲).

علامه با اعتقاد به این‌که از نظر قرآن کریم، زمین یک دوره کامل از هدایت بشر را در خود دارد، تأکید بر این نکته دارد که توجه انسان به همین زنجیره می‌تواند در رشد روحیه او به سوی کمال تأثیری عمیق برجای بگذارد.

#### ۴-۲. آیات انذار و تربیت انسان

انسان فطرتاً دارای باورهایی است، ولی چون از آن‌ها غافل می‌شود، نیاز به تذکر دارد. هدف اصلی سوره طه تذکر و یادآوری از راه انذار است و آیات انذار آن بر آیات تبشیرش غلبه دارد. سوره طه داستان‌هایی را ذکر می‌کند که به هلاکت تکذیب‌کنندگان آیات خدا اشاره دارد و حجت‌های روشنی را متضمن است که عقل هرکس را ملزم به اعتراف به توحید خدای تعالی و اجابت دعوت حق می‌کند. همچنین به یادآوری آینده انسان از احوال قیامت و موافق آن و حال نکبت بار مجرمین و خسران ظالمین منتهی می‌شود. می‌توان گفت روح مطالب سوره طه در آیه «إِلَّا تَذَكَّرُ لِمَنْ يَحْشَى» (طه: ۳) متجلی است و غرض سوره، تذکر و بیداری از راه انذار و یادآوری حقائق است (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ص ۳۶۶).

سید قطب معتقد است کسی که می‌ترسد، پند می‌گیرد و وقتی که تذکر داده می‌شود، از خشم و عذاب خدا برحذر می‌شود. وقتی هم که ترسید و برحذر شد از خدا طلب آمرزش می‌کند (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۳۲۷). علامه طباطبائی، پند و اندرز موجود در آیه را به معنای ایجاد ذکر (یادآوری) در شخصی می‌داند که چیزی را فراموش کرده است و اگر در قرآن این حقایق فراموش شده خاطر نشان می‌شود برای یادآوری نفس اوست تا بعد از فراموشی دوباره به یادش آید. مفسر المیزان پندگرفتن انسان از قرآن کریم را یادآوری غرائز الهی فراموش شده‌ای می‌داند که آیات الهی می‌تواند دوباره آن‌ها را در ذهن و زبان او تثبیت کند. از این رو نسیان در حقیقت، نسیان نیست، بلکه اعراض و روی گردانی است؛ وگرنه کسی ندای وجدان را فراموش نمی‌کند و اگر نام فراموشی بر آن اطلاق شده، به نوعی عنایت است و بی‌اعتنائی با فراموشی



فرقی ندارد. از این رو علامه طباطبایی معتقد است که قرآن از آن نظر پند و اندرز است که عاملی می‌شود تا انسان آن ذات فراموش شده الهی خود را دوباره باز یابد. در عبارت «لِمَنْ يَخْشَى» در آیه بالا، می‌توان به مصدر خشیت پی برد. قبل از توضیح درباره خشیت الهی، رابطه ای میان ترس و خشیت وجود دارد که دانستن آن مهم به نظر می‌رسد. مراد از این قید، کسی است که طبعاً نگرانی و ترس دارد؛ یعنی قلبش مستعد ظهور خشیت باشد، به طوری که اگر کلمه حق را شنید نگران شود و چون تذکر قرآن به او برسد در باطنش خشیتی پدید آید و در نتیجه ایمان آورد و با تقوی شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۲۰). با این اشاره باید دریافت که رابطه ای ظریف میان تذکر، پند و اندرز با خشیت وجود دارد. از این رو خشیت را باید بالاتر از مفهوم عادی و معمولی ترس قلمداد کرد. ترس امری غریزی است، ولی خشیت ترسی است که در ذات و نهاد خداجوی انسان وجود دارد و با آگاهی و اطلاع همراه است؛ به همین علت با تلنگری قرآنی همین ترس و خشیت الهی، زمینه ساز اندرز گرفتن و پند پذیرفتن می‌شود و انسان را به سوی رستگاری رهنمون می‌شود. از این رو باید رابطه بین ترس و خشیت را در این آیه درک کرد و بعد مفهوم زیبای خشیت الهی و نتیجه آن، یعنی پندگرفتن از آیات خدا را فهمید. خشیت الهی در انسان مؤمن، در واقع ذهنیت مستعد و مهیای او برای به یاد آوردن خویشتن گمشده خود در برابر انواع هواهای نفسانی است که انسان در چرخه نهاد و هستی خود، به ناچار با آن‌ها درگیر و عجز است. صرف ترس در بسیاری موارد برای فراموشی این غرایز کافی نیست، ولی خشیت الهی در انسان مؤمن انرژی لازم را دارد که او را در جایگاه حقیقی خود بنشانند. بنابراین قرآن کریم برای تمامی مردمان تذکره و پند است؛ آن‌کس که از خدا می‌ترسد از آیات قرآنی بهره‌مند می‌شود و کسی که قلبش تیره شده، نمی‌تواند از آن بهره‌مند شود و در تاریکی و ضلالت باقی می‌ماند و در آخرت عذاب دردناکی در انتظار اوست.

## ۲-۵. ایمان حقیقی سبب آمرزش گناهان

در سوره طه ایمان حقیقی و توبه سبب آمرزش گناهان و کسب رضایت الهی معرفی شده است: «إِنَّا أُمَّتًا يَرْتِبْنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (طه: ۷۳)؛ ما به پروردگاران ایمان آورده‌ایم که گناهانمان را با این جادوگری که با زور بدان وادارمان کردی

بیامرزد که خدا بهتر و پاینده تر است. این آیه بیانگر این نکته است که ایمان حقیقی باعث آمرزش و بخشایش گناهان انسان می شود؛ به همین دلیل است که جادوگرانی که ایمان آورده اند در خطابی عتاب گرانه به فرعون می گویند ما به خدای خود ایمان آوردیم تا گناهان ما را مورد بخشایش قرار دهد. به دنبال این خطاب از گناه جادوگری خود یاد می کنند که آن را مربوط به زور و قدرت تحمیلی فرعون دانسته و امید دارند خداوند آنان را مورد غفران و آمرزش قرار دهد. در تفسیر المیزان آمده است:

«کلمه (خطایا) جمع خطیئه است که قریب المعنا با کلمه سیئه است، و جمله (ما اکرهتنا علیه) عطف است بر (خطایانا)، و کلمه (من السحر) بیان آن است و معنایش این است که ما به پروردگاران ایمان آوردیم، تا خطاهای ما را و آن سحری که تو ما را بر آن مجبور کردی بیامرزد، و این خود دلیل بر این است که فرعون ایشان را بر به کار بردن آن سحرها مجبور کرده بود، حال یا موقعی که از شهر و ده خود احضار شده اند به جبر بوده و یا در موقعی که در بین خود نزاع نموده و محرمانه گفتگو می کرده اند مجبور به مقابله و مسابقت با موسی علیه السلام شده اند. اول آیه تعلیل جمله (لن نؤثرک...) است، یعنی اگر ما خدای را که خالق ما است بر تو اختیار کردیم و به او ایمان آوردیم برای این بود که خطاهای ما و آن سحری که تو ما را بر آوردن آن مجبور کردی بیامرزد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۱۸۲).

در حقیقت، ایمان به خدا می تواند انسان را به سوی توبه و رستگاری سوق دهد و زمینه لازم برای پاک شدن گناهان و معاصی را فراهم کند. در آیه ای دیگر در این سوره آمده است: ﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّسُنِّ تَابٍ وَأَمَّنْ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾ (طه: ۸۲)؛ و من آمرزگار آن کسانم که توبه آورده و کار شایسته کرده و بر هدایت استوار بوده اند. از مهم ترین آموزه های هدایتی این سوره موضوع توبه است. خداوند خطاب به قوم موسی می گوید: سه مورد از رفتارهای شما در نزد من بی تردید موجب غفران برای شما خواهد شد؛ اول این که توبه کنید از آن چه که بودید و رفتار نامناسبی که داشتید، دوم عمل صالح انجام دهید که دلالت بر توبه حقیقی شما باشد و در نهایت در راه هدایت و صراط مستقیم باشید. به همین خاطر است که در تفسیر فی ظلال

توضیح داده می‌شود:

«توبه و برگشت تنها واژه‌ای نیست که گفته شود، بلکه توبه و برگشت تصمیمی است در دل و مدلول و مفهوم آن با ایمان و عمل صالح تحقق پیدا می‌کند و اثر آن در رفتار عملی در جهان واقع جلوه‌گر می‌شود. هرگاه توبه و برگشت وقوع پیدا کرد و ایمان صحیح و درست شد و عمل آن را تصدیق کرد، در این جا است که انسان در پرتو هدایت ایمان و با ضمانت عمل صالح، راه را در پیش می‌گیرد چه راهیابی در این جا ثمره و نتیجه تلاش و کار است» (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۳۴۶).

در المیزان هم اشاره‌ای تلویحی به این امر شده است که دارای اهمّیت است:

«اغلب مواردی که در کام خدای تعالی ذکر توبه و ایمان هر دو شده، همین معنا مراد است، و بنابراین، مراد از جمله (و عمل صالحاً) اطاعت احکام خدای تعالی باشد به این که از او امرش مؤتمر و از نواهیش منتهی گردد، و معنای آیه چنین می‌شود: (هر کسی از شرک توبه کند و به خدا ایمان آورد، و آن چه را که خدا تکلیفش کرده است انجام دهد، من برای گناهانش بسیار آمرزنده‌ام، لغزش‌هایش را یکی پس از دیگری می‌آمرزم)، و بدیهی است که وقتی موارد لغزش او و آمرزش خدا بسیار شد او بسیار آمرزنده خواهد بود» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۸۹).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

را جامع علوم انسانی

## ۲-۶. فلسفه تأخیر عذاب دنیوی

خداوند انسان‌های صالح را دوست دارد، از این رو اگر خلافی کنند، فوراً آنان را با عذاب خود می‌گیرد تا متذکر شوند: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» (حاقه، ۴۴): اگر پیامبر سخنی را که ما نگفته‌ایم به ما نسبت دهد با قدرت او را به قهر خود می‌گیریم. همچنین اگر مؤمنین خلافی کنند، چند روزی نمی‌گذرد مگر آن‌که گوشمالی می‌شوند، اما اگر کافران و ناهلان خلاف کنند، آن‌ها که کافر شدند (و راه طغیان پیش گرفتند) تصور نکنند اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سودشان است! ما به آنها مهلت می‌دهیم فقط برای این که بر گناهان



خود بیفزایند و برای آن‌ها، عذاب خوارکننده است! (آل عمران: ۱۷۸)

در سوره طه نیز بیان شده است: «وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنِ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى» (طه: ۱۲۷). کلمه «اسراف» به معنای تجاوز از حد آمده است و ظاهراً «واو» در «و کذلک» برای استیناف و از سر گرفتن سخن است، نه عطف به ما قبل و اشاره «کذلک» به گذشته است که خداوند کسانی را که از ذکر خدا اعراض کرده و آیات او را فراموش کردند، مؤاخذه می‌کرد؛ چون عمل آنان نیز یکی از مصادیق تجاوز از حد، یعنی تجاوز از حد عبودیت و کفر به آیات پروردگار است که کیفرش، کیفر همان کسی است که آیات پروردگار خود را فراموش کند و عمداً از یاد او اعراض نماید. خداوند عذاب آخرت را از عذاب دنیا شدیدتر و دائمی‌تر معرفی می‌کند؛ چراکه عذاب آخرت محیط به باطن آدمی است، همان‌طور که محیط به ظاهر او است و همچنین عذاب آن دائمی است. غافل بودن از یاد خدا و رویگردان شدن از هدایت الهی منجر به سخت‌ترین عذاب الهی خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۳۲۶).

خداوند در آیات یادشده از وعده و وعید خود نسبت به انسان‌ها سخن می‌گوید، همان وعده‌ای که به انسان‌های گذشته داده بود و آن‌ها با انتخاب راه نادرست به انواع بلاها گرفتار شده بودند. در این آیه روی سخن با کسانی است که با وجود هدایت الهی، راه تغافل و روی‌گردانی را در پیش گرفتند و به عذابی سخت و دائمی گرفتار شدند. کسی که از یاد خدا غافل و رویگردان شده است، قطعاً اسراف کرده است. کسی که هدایت خدا را نادیده گرفته، اسراف کرده است. اسراف در این‌که چشمش را برای دیدن آیات استفاده نکرده است. این چنین فردی زندگی دشوار و سختی را پیش رو دارد و روز قیامت کور محسوس می‌شود (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۳۵۶). بنابراین خداوند با هرکس متناسب با شَقَافِيَّتْ یا تیرگی روحش رفتار می‌کند و کیفر او را به تأخیر می‌اندازد؛ مانند این‌که اگر لکه‌ای روی شیشه عینک شما بریزد، فوراً آن را پاک می‌کنید، اما اگر روی لباس شما بیفتد، صبر می‌کنید تا به منزل بروید و لباس خود را عوض کنید.

## ۲-۷. مدارای الهی با دشمنان

یکی از زیباترین تجلّی اخلاق الهی در برخورد با دشمنان کافر و مشرک را می‌توان در این آیه

مشاهده کرد: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه: ۴۴)؛ و با او به نرمی سخن بگویند، شاید اندرز گیرد یا بترسد. در این آیه خداوند به حضرت موسی عليه السلام و هارون دستور می‌دهد به نزد فرعون بروید و تأکید می‌کند که با او به نرمی و همراه با مدارا سخن بگویید تا شاید اندرز پذیرد یا بترسد. دو مضمون اخلاقی در این آیه موجود است که می‌تواند تأکید خداوند بر رفتار متساهلانه نسبت به دشمنان را نشان دهد. نخست امر الهی مبنی بر سخن گفتن به نرمی و دوم نتیجه حاصل از این رفتار نرم که پندگرفتن احتمالی فرعون است. در تفسیر المیزان آمده است که مراد از عبارت «وَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا» این است که در گفتگوی با فرعون از تندی و خشونت خودداری کنند که همین خویشتن داری از واجب‌ترین آداب دعوت است و در جمله «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى» تذکر و یا خشیت فرعون آرزو شده و این امید، قائم به مقام محاوره است نه به خدای تعالی که عالم به همه حوادث است که پیش خواهد آمد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴، ص ۱۵۵). سید قطب نیز در تأکید و تبیین این آیه بیان می‌کند که سخن نرم و گفتار آرام، عزت بزهکارانه و غرور گناه را برنمی‌انگیزد و طرف را به انجام گناه بیشتر نمی‌کشاند و نخوت و کبریای دروغین را به هیجان و تکان نمی‌اندازد که طاغیان با آن زندگی را به سر می‌برند. آرام سخن گفتن، دل را بیدار می‌کند. دل هم که بیدار شد خدا را به یاد می‌آورد و از فرجام طغیان می‌ترسد (قطب، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۲۳۳۶).

#### ۲-۸. عدم خوف در برابر غیر خدا

در آیه ی «قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمِعُ وَأَأْزِي» (طه: ۴۶)، خداوند فرموده است نترسید که من با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم. خداوند پس از شنیدن حرف‌های موسی عليه السلام که دلالت بر ترس و هراس او از نوع برخورد فرعون دارد، با خطابی آمرانه به موسی عليه السلام می‌گوید: از فرعون نترسید؛ چرا که من به عنوان خداوند یکتا و مقتدر، همراه و پشتوانه شما هستم. خداوند در بخش پایانی آیه یادآور می‌شود که من حرف‌های او را می‌شنوم (سمیع) و اعمال فرعون را نیز می‌بینم؛ در نتیجه شما را از هرگونه گزند او از جمله کشتن و آزار در امان می‌دارم. تأکید آیه بر این است که در مقابل طاغیان نباید انفعال داشت و ترسید. قاعده کلی قرآن آن است که هیچکس نباید از کسی غیر از خداوند یگانه بترسد و فقط باید در مقابل خداوند ترس و خشیت

داشت. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه توضیحی زیبا دارد. او مبنای این آیه را تأمین و تعلیل تبیین می‌کند و می‌گوید:

«یعنی از فرط و طغیان فرعون نترسید که من با شما حاضرم و آن چه بگویم می‌شنوم و آنچه عمل کند می‌بینم و شما را یاری می‌کنم و تنهاتان نمی‌گذارم و در حقیقت این آیه تأمینی است که با وعده نصرت به آن دو می‌دهد، پس این که فرمود: ﴿لَا تَخَافَا﴾ تأمین است و این که فرمود: ﴿اننٰی معکمٰ اسمع واری﴾ تعلیل آن تأمین است به این که با حضور و دیدن و شنیدن من دیگر جایی برای ترس شما نیست و این خود دلیل بر این است که جمله مذکور کنایه است از مراقبت و نصرت و گرنه صرف حاضر بودن و دیدن و شنیدن و صرف آگاهی داشتن به آن چه که رخ می‌دهد باعث نترسیدن موسی و هارون نمی‌شود، چون خدای تعالی همه چیز را می‌بیند و می‌شنود و از هر چیزی آگاهی دارد» (طباطبایی: ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۵۶).

در تفسیر فی ظلال بیان شده که خدایی با ایشان است که یزدان جهان، مقتدر و بزرگوار است. او بر بندگان خود چیره و آفریننده جهان، حیات، افراد و اشیاء است. این اعتقاد بر اطمینان و یقین ایشان می‌افزاید و با احساس یاری و مددکاری دل ایشان را آرام می‌کند (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۳۳۷).

## ۲-۹. آزمون و فتنه امت در زمان غیبت رهبر

در نوع لحن و خطابی که در آیه ی ۸۳ سوره ی طور وجود دارد، می‌توان فهمید که خداوند حضرت موسی علیه السلام که قوم خود را تنها گذاشته و در رسیدن به میعادگاه (سمت راست کوه طور) عجله کرده است را مورد بازخواست قرار می‌دهد و از او علت این تعجیل را جویا می‌شود. این بدان معنی است که خداوند متوجه رفتار همه بندگان خود هست و نسبت به خطای پیامبران خود هم چشم پوشی نمی‌کند. ﴿وَمَا أَغْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى﴾ (طه: ۸۳): ای موسی! برای چه با شتاب از قوم خود جلو افتادی؟ سید قطب در تفسیر آیه بیان می‌کند که موسی علیه السلام به طور ناگهانی مورد خطاب قرار می‌گیرد. ایشان برای رفتن به میعادگاه پروردگارش شتاب داشت



و پس از چهل شبانه‌روز با عجله می‌خواست خود را به میعادگاه برساند تا پروردگارش را ملاقات کند و از او رهنمودی را دریافت دارد که بر آن زندگی نوین بنی‌اسرائیل را پابرجا و استوار سازد. موسی علیه السلام، بنی‌اسرائیل را از خواری و بتدگی رهانیده بود تا از ایشان ملتی صاحب رسالت و دارای تکالیف و وظائف بسازد (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۲۳۴۶).

باید توجه داشت وقتی پیامبران خدا مورد توجه و بازخواست خداوند قرار می‌گیرند، طبیعی است که دیگر بندگان باید دو چندان در مراقبت از رفتارهای خود دقت داشته باشند. صاحب المیزان نیز معتقد است که ظاهر سیاق می‌رساند که پرسش خدای تعالی، پرسش از علت جلو افتادن موسی از بنی‌اسرائیل در رفتن به طور است. گویا جا داشت موسی علیه السلام بایستد تا قوم خود را همراه ببرد؛ یعنی با هم بروند؛ چرا او عجله کرد و جلو افتاد؟ در پاسخ عرضه داشت: قوم من به دنبال می‌آیند و به زودی به من ملحق می‌شوند و من برای رضای تو (خداوند) عجله کردم؛ یعنی علت عجله‌ام تحصیل رضای تو بود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۹۰).

#### ۱۰-۲. عبرت‌گیری از سرگذشت پیشینیان

خداوند متعال در آیات زیادی احوال گذشتگان را بیان می‌کند و می‌فرماید که ما این چنین بر شما از اخبار گذشتگان و پیشینیان شرح می‌دهیم و متذکر می‌شویم. در قرآن کریم راه‌های سعادت و نجات در گرو عمل به احکام الهی بیان شده است؛ هرکه آن‌ها را بپذیرد، سعادت و نجات یابد و هرکه از آیات او که دال بر توحید و عدل است، اعراض کند و روی بگرداند، روز قیامت بارگرا آن گناه را بر می‌دارد و در عقوبت آن جاوید باشد (جرجانی، ۱۳۷۸ق، ص ۹۱). در سوره طه نیز آمده است: «كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا» (طه: ۹۹)؛ این چنین اخبار مربوط به حوادث گذشته را برای تو بازگو می‌کنیم و به تو از نزد خود ذکری (کتابی) هم داده‌ایم. در تفسیر المیزان بیان شده است که ظاهراً اشاره «كذلك» به خصوصیت داستان موسی علیه السلام است و مراد از «ما قد سبق»، حوادث و اموری است که در امت‌های گذشته رخ داده است و مقصود از ذکر جمله «وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا»، قرآن کریم و یا معارف متنوعی است که خدای عزوجل در قرآن کریم در خلال داستان‌ها و عبرت‌ها از حقایق، اخلاقیات، شرایع و ... بیان کرده است (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۴). در تفسیر فی

ظلال هم به این نکته اشاره شده است که قرآن یادآور ذکر خدا، نشانه‌های شناخت او و معجزه‌های خداوند سبحان است و نشانه‌های عظمت خداوند و معجزه‌های قرون پیشین را بازگو می‌کند (قطب، ۱۴۲۵ق).

### نتیجه‌گیری

مطالعه در گستره معارف قرآن کریم و شیوه‌های گوناگون استدلالی آن، انسان را در رسیدن به سعادت حقیقی رهنمون می‌کند. با توجه به گستردگی هجمه‌های فرهنگی دشمن، اهمیت مسائل هدایتی و تربیتی سوره‌های قرآن کریم و نیاز نسل جوان به آشنایی با مسائل هدایتی و تربیتی آیات نورانی قرآن غیرقابل انکار است. یکی از تحولات بسیار مهم قرآن پژوهی در دوران معاصر، پیدایش گرایش تفسیر اجتماعی است و مفسر اجتماعی کسی است که در تلاش برای تطبیق نص قرآن کریم با اوضاع و احوال و نیازهای عصر جدید باشد. در این میان تفسیر المیزان یکی از شاخص‌ترین تفاسیر تربیتی از آغاز پیدایش گرایش تفسیر اجتماعی است. در این تفسیر، واکاوی آموزه‌های هدایتی و تربیتی آیات قرآن با روش تفسیر قرآن به قرآن مهم‌ترین راهبر استخراج رهنمودها و راهبردهای هدایتی قرآن در مسایل اعتقادی، اخلاقی و تربیتی است؛ زیرا مفسر تفسیر گرانسنگ «المیزان فی تفسیر القرآن»، به پویایی، فرازمانی و فرامکانی بودن آموزه‌های هدایتی و تربیتی این کتاب مقدس عنایت داشته است. سید قطب نیز در تفسیر فی ظلال به بحث تناسب آیات در هر سوره بسیار اهمیت می‌دهد. ایشان قبل از شروع شرح و تفسیر هر سوره از سیاق و چینش آیات و نیز ارتباطشان با کل سوره و محورهای موضوعی هر سوره بحث می‌کند. هدف از تطبیق بین این دو تفسیر پرداختن به بُعد هدایتی و تربیتی آیات سوره طه و نکات اخلاقی در آن بود. در سوره طه سخن از اساسی‌ترین مباحث اعتقادی به میان آمده و باری تعالی در این سوره فرازهای مختلف زندگی حضرت موسی علیه السلام را بازگو کرده است و درس‌های اعتقادی و اخلاقی-تربیتی این سوره ما را در رسیدن به زندگی سعادت‌مندانه یاری می‌کند. بنا بر مطالبی که در این پژوهش گذشت این نتیجه حاصل شد که مهم‌ترین آموزه‌های هدایتی و تربیتی سوره طه که بخش قابل توجهی از آن در ذیل داستان موسی علیه السلام در تفسیر المیزان و فی ظلال القرآن آمده است، عبارت است از: تبیین توحید باری تعالی،

اهداف ارسال انبیا، ابعاد تربیتی توجه به مسأله‌ی معاد، تجسم اعمال در قیامت، اهداف تربیتی قصه موسی علیه السلام، مدارای الهی با دشمنان و عبرت‌گیری از سرگذشت پیشینیان که در تفسیر المیزان با تعمیق و گسترده‌گی بیشتر به مباحث پرداخته شده است و ابعاد مختلف آیه تفسیر شده است، در حالی که در تفسیر فی ظلال القرآن، با توجه تربیتی بودن تفسیر بیشتر در زمینه اخلاقی-تربیتی به مباحث پرداخته شده و سایر ابعاد به صورت کم‌رنگ‌تر آمده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## فهرست منابع

قرآن کریم

الف. کتب

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت؛ دارالفکر للطباعة والنشر و التوزيع.
۲. جرجانی، حسین بن حسن، (۱۳۷۸ق)، جلاء الأذهان و جلاء الأحران، تهران؛ دانشگاه تهران.
۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۹۹۰م)، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه، چاپ چهارم، بیروت؛ دارالعلم للملایین.
۴. حسینی اصفهانی، عمادالدین، (۱۳۶۰)، تاریخ انبیاء، چاپ بیست و پنجم، تهران؛ کتابفروشی اسلامی.
۵. دستغیب، سیدعبدالحسین، (۱۳۹۵)، معاد، چاپ بیست و سوم، بی جا؛ انتشارات اسلامی.
۶. راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان، دمشق؛ دارالقلم، الدارالشامیه.
۷. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۹۲)، درآمدی به شیعه شناسی، قم؛ مرکز جهانی علوم اسلامی.
۸. صافی، لطف الله، (۱۳۹۲)، تجلی توحید در نظام امامت، قم؛ دفترتنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی.
۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت؛ مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۰. طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ دوم، تهران؛ مکتبه نشر الثقافه الاسلامیه.
۱۱. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، بی جا؛ بی نا.
۱۲. قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۷۵)، تفسیر احسن الحدیث، چاپ دوم، تهران؛ بنیاد بعثت.
۱۳. قطب، سید ابراهیم حسین الشاربی، (۱۴۳۵ق)، فی ظلال القرآن، چاپ سی و پنجم، بیروت؛ دار الشروق.
۱۴. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، (۱۳۵۱)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران؛ کتابفروشی اسلامی.
۱۵. کریمی، جعفر، (۱۳۷۹)، توحیداز دیدگاه آیات و روایات (۲)، تهران؛ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۱۶. کوثری، عباس، (۱۳۹۶)، اعجاز هدایتی در قرآن، قم؛ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۸)، مجموعه آثار، چاپ چهارم، تهران؛ صدرا.
۱۸. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، قم؛ نشر بیدار.

ب. مقالات

۱. پرجم، اعظم، (۱۳۷۸)، «گفتگوی سه دین الهی پیرامون معنی نبوت»، نشریه تخصصی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، شماره ۱۶ و ۱۷.
۲. یحیی، عثمان بن اسماعیل، (۱۳۶۸)، «سیرمسأله توحید در عالم اسلام تا قرن هفتم هجری»، ترجمه علی رضا ذکاوتی قراقرلو، مجله معارف، شماره ۱۶ و ۱۷.